



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

جمعه ۱۳ مارچ ۲۰۲۵

حمید انوری

## "ناشناس" نمک ناشناس است

"ناشناس" یا همان "صادق فطرت" که فطرتاً ناصادق بوده و در "فطرت" او چیزی به نام "صداقت" وجود ندارد که ندارد، اخیراً باز هم دهن کثیف خود گشوده و جفنگ پراگنی نموده است. او نه تنها به شخصیت بزرگ زنده یاد "عبدالحی حبیبی" و فامیل محترم شان تاخت و تاز نموده و در حقیقت شخصیت نداشتۀ خود را بار دیگر به نمایش گذاشته است، بلکه مرض روحی و روانی خود را که دیرباریست از آن رنج میبرد؛ با سادگی به نمایش میگذارد.

شاعری در این مورد چه خوش گفته بوده است باری:

"گلیم بخت کسی را که بافته اند سیه به کوثر و زمزم نتوان کرد سپید"

و "صادق فطرت" همان ناشناسی است که همچنان ناشناس مانده است و فطرتاً همیشه ناصادق هم بوده است و ذره از صداقت در وجود بی وجودش خدای داناست که نیست.

او در سال های اشغال افغانستان توسط عساکر تجاوزگر و ددمنش روسی، از سوی رژیم کودتا، به عنوان اتشۀ فرهنگی رژیم کودتا به ماسکو فرستاده می شود تا از رژیم مذکور در ماسکو نمایندگی کند. اینکه در آن مرز و بوم و در آن زمان و مکان کدام "دسته گل" به آب داد، به خودش و وجدان نداشته اش مربوط می شود و هیچ دردی از هزاران درد مردم رنجکشیده افغانستان را دوا نمی کند، او مدتی گماشته سازمان جاسوسی آن زمان روسیه بود و بعد هم در خدمت سازمان جاسوسی انگلیس درآمد و بگفته خودش آپارتمان محل اقامت کنونی وی در لندن از آپارتمانی که در ماسکو در آن زمان برایش روسهای تجاوزگر مهیا ساخته بودند، بزرگتر و بهتر است و...

"ناشناس" یا همان ناصادق بی فطرت در جایی چنین داد سخن داده است: "در جوانی اندیشه های مترقی داشتم. در پرتو آشنایی مختصرم با مارکسیزم، این مکتب فکری را عمیق یافتم. اما ملاحظاتی هم دارم. ملاحظات عملی و اجتماعی و تطبیقی. چپگراها زبان پر طمطراق دارند. این زبان نمی تواند با عمق اندیشه تطابق داشته باشد..." و "صادق فطرت" هم نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد.

اینکه چگونه می شود با "آشنائی مختصر" یک مکتب فکری را "عمیق" یافت خود یکی از جفنگیات و سفسطه های ناصادق بی فطرت است و دروغ و فریب و نیرنگ و ریا را در آخرین روزهای زندگی خویش در لندن، به حدی رسانده است که خودش هم نمی داند چه میگوید. گناه او نخواهد بود چون بصورت عموم در این سن و سال که او قرار دارد، هذیان گفتن یک امر معمولی تواند بود. چه خوش گفته بوده است باری، سخن سرای عالی مقام ایران، "عارف قزوینی":

## فتد تیغ اگر دست زنگی مست

از آن به که قلم در کف خودپرست

و این خودپرست و خود بزرگ بین و گویا عقل عالم، همان است که امروز از هر گوشه و بیشه و از هر بیغوله سر بدر می آورد و یک مشت جفنگ تحویل یک جمع بی خبر و بی هنر و بی فکر میدهد.

چه خوش گفته اند باری "از کوزه همان تراود که در اوست." از ناصادق بی فطرت نمی توان بیش از این انتظار داشت. آنگاه که آب گندیده در کوزه باشد، همان آب گندیده برون می تراود و چون قلم در دستان خونین و کثیف وی افتاده است، چپ و راست هزیان میگوید، هزیان می نویسد و هزیان سرائی میکند و جفنگ گوئی.

"ناشناس" دیرباریست که در عالم ناشناسی از دنیای هنر کوچیده است و دگر هیچ در انبان ندارد و چار ناچار، هرازگاهی، سر از هر بیغوله برون کرده و اصلیت اصیل و حقیقی خود را آشکار می سازد.

"صادق فطرت" همان ناصادق بی فطرت است که بعد از کودتای خونین و ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ با "غرور" و "افتخار" و با آواز بلند، از ورای امواج رادیو کابل فریاد بر می آورد: "ای د آزادی خاوری تاته مونز سلام دی" و این همان سلامی بود که در بدل آن سر از ماسکو بدر آورد و آتش فرهنگ شد و چند چیز دیگر...

وی قفله میکرد و فریاد بر می آورد که: "هره تیاره پای لری..."، اما با درد و دریغ که آن تاریکی را که رفقای کودتاچی "صادق فطرت" بر سرزمین ما چیره ساختند، تا امروز کشور محبوب ما را تیره و تار ساخته است و از فرزندان صدیق این مرزو بوم همچنان قربانی میگیرد و خون پاک افغان بر زمین میریزد، و اما صادق خان فطرت از خون بیوه و یتیم آن مرزو بوم، در گوشه لندن آرمیده است و هنوز هم دستی بر آتش دارد و زهر تفرقه می پاشد، هر چند پایش لب گور رسیده است.

مگر نیست اینکه گفته اند: "از نمک ناشناس آزار دیدن سخت نیست، درد دارد خوردن زخم از نمک پرورده ای!" و ناشناس از قماش همان نمک پرورده ای است که نمک خورده و نمکدان شکسته است.

آیا جناب ناصدق پست فطرت، فراموش کرده است که به "افتخار" کودتای ننگین و خونین هفتم ثور ۱۳۵۷، کنسرتی در غازی سندیوم برگزار کرده بود و در وصف کودتای ننگین ثور گلو پاره میکرد و فریاد بر می آورد " ... هره تیاره پای لری خلکو ولسو باندی"؟

مردم شریف افغانستان، مردمان حق شناسی هستند، فارغ از هر نوع قوم پرستی و کجروی و کج اندیشی و...، و اما صادق خان فطرت قرار معلوم در دسترخوان پدر بزرگ نشده است و آنچه قلقله میکند، با آنچه نشخوار میکند، تفاوتی دارد از زمین تا آسمان.

بلی جناب ناشناس، "هره تیاره پای لری"، اما ظلمتی را که رفقای کودتاجی هفتم ثوری شما به کمک و یاری بادران روسی شان بر سرزمین ما تاراج ساختند و خون های پاک هموطنان ما را بی محابا ریختن گرفتند و...، همچنان بعد از چهل سال و اندی، جاری است و میهن درد رسیده و زخم خورده ما؛ همچنان غرقه خون و...

و اما در مورد والده محترمه زنده یاد علامه عبدالحی حبیبی، باید گفت که نره هم تفاوت ندارد که ایشان به کدام قوم و قبیله تعلق داشته اند، مهم و سرنوشت ساز و حیاتی این است که فرزند برومندی همچو روانشاد علامه عبدالحی حبیبی تقدیم جامعه نموده بودند که خدمات ارزنده و ماندگاری برای مردم و میهن شان انجام دادند که روح و روان هر دو شاد باد و یاد شان گرامی. تفرقه اندازی های "ناشناس" در چنین اوضاع و احوالی، ماهیت پلید حزبی او را به نمایش میگذارد و دگر هیچ.

روح و روان زنده یاد علامه عبدالحی حبیبی شاد و درود و دعای ما بدرقه راه علامه حبیبی و مادر و پدر گرانمایه شان که چنان فرزندی تقدیم جامعه ما نموده بودند.

"ناشناس" یا همان صادق فطرت، فکر نکنم در عمر ذلتبار خود حتی چهار سطر نوشته باشد و یا هم باری، حتی برای یک نمایش ظاهری هم دلش برای وطن و هموطن تپیده باشد.

او چون دکتورای زبان زیبای پشتو را از روسیه بدست آورده است، در طول عمر مرارت بار خود قادر نبوده است حتی یک یادداشت و یا یک کتاب هم در این زبان ملی افغانستان باری بنویسد. آن زمانها که روسیه شوروی "دکتورا" تحفه میداد و از کیسه خلیفه می بخشید، درحالی که هرگز صلاحیت آنرا نداشت، آنهایی که غلامی حزب کمونیست روسیه را نمی پذیرفتند، با انواع مختلف سر به نیست می شدند و جنازه های شان تحویل افغانستان میگردید، اما آنانی که غلامی

حزب "کمونیست" روسیه را، درست مانند "صادق فطرت" با سادگی می پذیرفتند و شرایط "حزب کمونیست" را پذیرفته و از فلتر آن حزب میگذشتند، با سادگی اسناد تحصیلی برای شان تحفه داده می شد و داکتر می شدند و ماستر و بعد ها هم در زمان تجاوز روسیه به افغانستان، "اکادمسین" و "کاندید اکادمسین" و چند چیز دیگر ...



زنده یاد عبدالحی حبیبی با تألیفات و ترجمه های شان  
روح و روان شان شاد و یاد شان گرامی باد  
ننگ و نفرین باد بر "صادق فطرت" و همراکان خلقی و پرچمی و روسی او!

**تا یکنفر افغان است، زنده افغانستان است**  
**زنده افغانستان است، تا یکنفر افغان است**